

مقدمه

عارفان مسلمان، در عشق حقیقی نسبت به کمال مطلق و خالق عالم همه باهم هم عقیده‌اند و حسن فعلی و فاعلی آن مورد تأیید همگان است. آنچه در باب عشق مورد نزاع بوده، عشق مجازی است. این عشق، از دیرباز اختلافات زیادی را بین اهل عرفان و نیز عارفان و غیرعارفان به دنبال داشته است و این اختلافات به قدری عمیق شده است که برخی مخالفان عرفان، این بحث را دستاویزی برای بستن هرگونه اتهامی همچون همجنس‌بازی و لابی‌گری نسبت به عارفان قرار داده‌اند و در این میان، سوءاستفاده برخی افراد هرزه و لابی‌گری از گفتار عارفان، آتش این اختلاف فکری را شعله‌ورتر ساخته است. گاهی اوقات، این اتهامات و افتراها به حدی می‌رسد که انسانی که با عرفان آشنایی ندارد، ناخواسته حس نفرت و انزجار او نسبت به این علم و اهل آن برانگیخته می‌شود. در این پژوهش، ابتدا نظر اهل عرفان اسلامی را در مورد عشق مجازی، با ارائه مستندات و مبانی در حد وسع به‌روشنی تبیین نموده، آن‌گاه این دیدگاه را به ترازوی دین و شرع مقدس عرضه نموده، و زمینه قضاوت منصفانه را برای طالبان حقیقت به اجمال فراهم می‌آوریم. برای رسیدن به این مهم، سؤالاتی را مطرح نموده، پاسخ آنها را پی می‌گیریم:

عشق مجازی چیست؟ انواع عشق مجازی کدام است؟ مبانی عشق از دیدگاه عارفان مسلمان کدامند؟ کدام نوع از عشق مجازی، مورد تأیید عارفان است؟ آیا نظر اهل عرفان اسلامی در مورد عشق مجازی، با دین و شرع مقدس همخوانی دارد؟

تعریف عشق مجازی

برای روشن شدن معنای عشق مجازی، باید عشق را معنا کرد. در تبیین حقیقت عشق، عارفان بر این باورند که این واژه تعریف‌نشده است. همان‌گونه که ابن عربی می‌گوید: «لاحدٌ للحب یعرف به ذاتی ولكن یحدّ بالحدود الرسمية واللفظية لا غیر. فمن حدّ الحب ما عرفه و من لم یذقه شربا ما عرفه و من قال رويت منه فالحب شرب بلاری» (ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۱)؛ عشق را نتوان به ذاتیات تعریف نمود، بلکه تعریفات صرفاً رسمی و لفظی است. هر کس عشق را تعریف کند، آن را نشناخته و کسی که از جام آن، جرعه‌ای نچشیده باشد، آن را نیافته و کسی که بگوید: من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته است؛ چراکه عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند.

عشق نفسانی و عشق حیوانی از دیدگاه عرفان و دین

کاسم دلدار / کارشناس ارشد تصوف و عرفان اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ Ghd_agh_1381@yahoo.com
محمد مهدی گرجیان / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم ☞ mm.Gorjian@yahoo.com
دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

چکیده

از دیدگاه عارفان مسلمان حقیقت عشق، غیرقابل تعریف است، یافتنی است نه دانستنی. معنای شرح‌اللفظی آن عبارت است از: محبت مفرطه و منشأ عشق ریشه در ابعاد گوناگون وجودی انسان دارد. بالاترین مرتبه آن، عشق حقیقی است که شامل عشق به خداوند و اسماء و صفات اوست. عشق به ماسوی الله با انواع مختلف آن، عشق مجازی است. مهم‌ترین آنها، نفسانی و حیوانی است. عشق نفسانی، عشقی است که مختص انسان است و ریشه آن ملائمت نفسانی بین عاشق و معشوق است و مقتضای فطرت جمال‌گرای انسانی است. این عشق، اگر شائبه و ریه حیوانیت نداشته باشد و پاک بماند، می‌تواند پلی به سوی حقیقت باشد. در روایات اسلامی، نشانه‌هایی بر تأیید این عشق پاک و عقیف وجود دارد. عشق شهوانی و حیوانی، حقیقتاً عشق نیست، هیجان شهوت است و ریشه در بعد جسمانی و حیوانی انسان دارد. بسیار فناپذیر و از بین برنده ارزش‌های وجودی انسان است و موجب زمین‌گیری وی در حرکت تکاملی‌اش می‌شود. البته ابتلا به همین عشق هم اگر اختیاری نبود و انسان ناخواسته در آن گرفتار آمد، به تأیید دین به شرط کتمان و عفت موجبات نجات انسان را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: عشق مجازی، عشق حقیقی، زیبایی، عشق حیوانی، عشق نفسانی.

بیان عارفان از این تعریف‌ناپذیری، به معنای این است که عشق از اوصاف وجود، بماهو وجود است، لذا همه خصوصیات وجود در عشق جاری است. در نتیجه، به تبع در همه مراتب وجود، عشق هم هست. عشق، همانند وجود، تشکیکی و غیرقابل تعریف است. عشق، همانند وجود یافتنی، وجدانی، چشیدنی و قابلیت بیان ندارد. اگر هم کسی تعریفی از آن ارائه کند، از باب شرح‌اللفظ است والا حقیقت عشق به وصف نیاید.

در مورد بیان شرح‌اللفظی عشق، باید گفت: آن گونه که لغت‌شناسان گفته‌اند: عشق از عشقه گرفته شده است و عشقه نوعی گیاه شبیه پیچک است که به دور درخت و شاخه چنان می‌پیچد و با احاطه کامل بر آن، موجب خشکی و زردی آن می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰۲۴). عشق را به محبت خارج از حد و بیش از اندازه، دوستی مفرط، شوق و میل مفرط به چیزی تفسیر نموده‌اند. از این‌رو، به عشق، عشق گفته‌اند که در عمل همانند عشقه است؛ چون وقتی تمام وجود عاشق را عشق فراگرفت، از خود بیگانه شده، در معشوق فانی می‌شود و به چنان درد و آتش هجرانی مبتلا می‌شود که نظام جسمی او از هم فرو می‌پاشد. این درد با او همان می‌کند که عشقه با درخت. از دیدگاه عارفان مسلمان، اگر متعلق این مهر آتشین خداوند و اسماء و صفات او باشد، به آن «عشق حقیقی» و در غیر این صورت، به آن «عشق مجازی» گویند.

بنابراین، مراد از «عشق مجازی» در این پژوهش، عشقی است که در قالب علاقه بسیار زیاد انسان به انسانی دیگر ظهور می‌یابد و به مرتبه‌ای می‌رسد که عاشق از وضع طبیعی خود خارج می‌شود. خواب و خوراک از او سلب و تمام توجه او منحصر به معشوق خود می‌گردد. حالتی که مجنون نسبت به لیلی داشت. در این عشق، حالتی در عاشق به وجود می‌آید که همه کمالات، فضایل و خوبی‌ها را در وجود معشوق منحصر می‌بیند. عاشق حاضر است همه زندگی و حتی جان خود را فدای معشوق کند. از همه چیز می‌برد و با صورت خیالی معشوق، گرمایی خاص در وجود خود ایجاد می‌کند و خود را در سوزش آن گرما می‌گدازد و از این گداختن نیز لذت می‌برد.

انواع عشق مجازی

در مورد انواع عشق مجازی، برخی بر این عقیده‌اند که عشق مجازی یک نوع بیشتر نیست و آن عبارت است از: همان عشقی که ریشه در شهوت دارد. ایشان قائل‌اند: عشق‌هایی که در آن عاشق و معشوق انسان است، همگی شهوانی هستند. این گروه، بیشترین منتقدان عرفان هستند. برخی دیگر معتقدند که عشق مجازی خود انواع مختلف دارد؛ و برخی از آنها در غریزه و برخی نیز در نفس انسانی او ریشه دارند.

برای بررسی بهتر مدعای این دو گروه، باید ریشه عشق را شناخت و اینکه منشأ عشق چه چیزهایی است. با شناخت منشأ عشق، زمینه داوری در این زمینه بهتر امکان‌پذیر است.

مبانی انسان‌شناختی

انسان به دلیل ماهیت خاص خود، شخصیتی دوبعدی دارد: بعد حیوانی و بعد ملکوتی. او به اقتضای بعد حیوانی خود، از یک مجموعه غرایز برخوردار است. این غرایز به‌خودی‌خود، با ایجاد احساس نیاز در او، موجب گرایش به متعلقات آنها می‌شوند. همین گرایش در برخی موارد، به نوعی محبت می‌انجامد. گاهی هم ممکن است زمینه‌ساز شکل‌گیری درجه‌ای از عشق نسبت به آن شود.

البته روشن است که این غرایز، همگی دارای مراتب و از یک میزان اهمیت برخوردار نیستند؛ غرایزی مانند میل به خوردن، آشامیدن، سیطره و غلبه داشتن و نکاح و...، که سطوح بسیاری از ابعاد زندگی بشری را پوشش می‌دهد. بعد دیگر شخصیت انسانی، بُعد ملکوتی و الهی اوست. به اقتضای این بعد، انسان گرایشات خاصی دارد که موجب احساس نیاز به متعلقات آنها می‌شود. انسان به اقتضای بُعد ملکوتی خود، کمال‌گرا، کمال‌جو و حقیقت‌جوست و هرآنچه را که کمال بداند، بدان گرویده و آن را برای خود می‌خواهد. پس انسان مجموعه‌ای از گرایش‌های گوناگون جسمانی و روحانی است که برای سامان دادن به نیازهای وجودی خویش از آنها بهره می‌برد.

البته منشأ این گرایش‌ها در یک جمله، نیازی است که انسان در وجود خود نسبت به آنها احساس می‌کند. این نیاز، انسان را به‌سوی امری مجذوب می‌سازد. در امور مادی و جسمانی این امر روشن است. مثلاً، به دلیل احساس گرسنگی در بدن، احساس نیاز به خوردنی در خود می‌یابد و در پی این نیاز، به خوردنی‌ها گرایش دارد. همین‌طور سایر نیازهای جسمی.

هر انسان از زمانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، با مجموعه‌ای از این نیازها روبه‌روست. نکته مهم و اساسی در اینجا، رتبه‌بندی ناخواسته و نانوشته این نیازهاست. طبیعی است که هر چه نیازی برای او مهم‌تر و اساسی‌تر باشد، او گرایش و محبت بیشتری نسبت به متعلق آن خواهد داشت؛ یعنی اگر ما برای رتبه‌بندی نیازهای او، هرمی را در نظر بگیریم که اولویت‌ها در رأس هرم قرار گیرند؛ هر مقدار نیاز خاصی مثلاً الف از ارزش و رتبه بالاتری برخوردار باشد، در رأس هرم و یا نزدیک آن قرار می‌گیرد. لذا میزان گرایش و محبت هم به تبع نسبت به آن بیشتر خواهد بود.

نکته دقیق دیگر اینکه رتبه‌بندی نیازها، در همه انسان‌ها یکسان نیست، بلکه ممکن است بی‌نهایت تنوع داشته باشد. اما یک امر انکارناپذیر این است که هرچه رتبه وجودی انسان، که می‌تواند بین

بالاترین و پایین‌ترین مراتب امکانی نوسان داشته باشد، بالاتر باشد چپش این هرم نیازها متفاوت‌تر خواهد بود و به عکس به عنوان نمونه اگر انسانی مرتبه کمالش در رتبه‌ای باشد که نیاز به خوردن و آشامیدن برای او مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیاز باشد، قهراً چنین شخصی، به رنگ، لعاب و تنوع متعلق آن بیشتر ارزش قائل است تا نسبت به کسی که در رتبه‌بندی نیازها، نیاز به خوردن و آشامیدن در رتبه‌های چندم نیازها و بعد از طهارت روح و رسیدن به معنویت قرار دارد.

به‌طور کلی، در جدول نیازها، که خود زاینده شخصیت انسانی‌اند، می‌توان گفت: اولاً، چپش این نیازها، نمایانگر مرتبه وجودی او خواهد بود و ثانیاً، نیازهایی که در جدول از جایگاه بالاتری برخوردار باشند، میزان علاقه و محبت او را به آنها معین می‌کند. همچنین در رابطه با اینکه این نیاز خاص تا به چه زمانی ادامه می‌یابد باید گفت: این بستگی به مرتبه وجودی انسان دارد؛ هرچه این رتبه وجودی بالا رود، جدول نیازها دچار تغییر شده و ارزش آنها بالا و پایین می‌شود. انسان در دوران کودکی، به اقتضای مرتبه وجودی خود، هرم نیازهایش به گونه‌ای چیده می‌شود که عشق او و همه چیز او، مادر و آغوش گرم او و شیرۀ جان اوست. کم‌کم که رتبه وجودی او بالاتر می‌رود، این هرم دستخوش تغییراتی می‌شود و به تبع، گرایشات و علایق او نیز دچار دگرگونی متناهی می‌شود، به گونه‌ای که در دوران نوجوانی، وقتی علایق خود را در دوران کودکی مرور می‌کند، با نگاهی از روی استهزاء درونی به آن می‌نگرد که عشق ما در دوران کودکی، چه امور بیهوده‌ای بوده است. همین‌طور هرچه انسان در مدارج انسانیت بالاتر رود، نیازها و علایق و معشوقات او نیز جای خود را در جدول نیازها با هم عوض می‌کنند. البته با ارتقاء، به مرور اموری متعالی و نیازهای روحانی و جدید توجه او را به خود جلب می‌کند.

صدرالمتألهین در این خصوص، بیان دلنشین و شنیدنی دارد. می‌فرماید: «إِنَّ الْنفُوسَ كُلَّهَا كَانَتْ أَشْرَفَ وَأَعْلَى كَانَتْ مَحْبُوبَاتِهَا وَ مَرْغُوبَاتِهَا أَطْفَ وَأَصْفَى وَ أَزَيْنَ وَأَبْهَى، (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ص، ۱۶۵)؛ نفوس هرچه شریف‌تر و عالی‌تر باشند، دوستی‌ها و رغبت‌های آنها لطیف‌تر، باصفا‌تر، زیباتر و ارزشمندتر است.

نتیجه اینکه، در باب عشق باید دید این معشوق، چه نیازی از نیازهای عاشق را برطرف سازد، و راز شیفتگی و شیدایی در کدام بعد انسان و نیازهای او ریشه دارد. اگر این معشوق را صرفاً به این دلیل به جان خریدارم که نیاز شهوانی جسمی مرا برآورده می‌سازد؛ روشن است که این عشق حیوانی است و فاقد ارزش انسانی است. اما اگر این شیدایی در نیازی و گرایشی از گرایش‌های روحی ریشه داشت، همچون حس کمال‌جویی و زیباخواهی، می‌توان به این عشق، عشق انسانی لقب داد و آن را ارزشمند

دانست. باید پذیرفت که عشق نفسانی، مرز بسیار باریکی با عشق حیوانی دارد؛ چون معمولاً هر دو کششی است که بین دو انسان به وقوع می‌پیوندد. متنها از دو جنبه بشری نشئت می‌گیرد. عشق اول، مقتضای لطافت نفس، صفای روح و رقت قلب است و دومی، مقتضای نفس اماره و ناشی از گرایش‌های شهوانی و جنسی است. شاید یکی از علل اختلاف حکما در خصوص عشق به زیبارویان و مدح و ذم آن، ناشی از همان تشابه ظاهری بین عشق نفسانی و شهوت حیوانی باشد.

پس عشق در نیازهای بشری ریشه دارد و ارزش آن را هم، رتبه آن نیاز در مراتب وجودی بشر معین می‌کند. از این رو، می‌توان گفت: عشق دلبستگی انسان به کمالی است که اولاً، خود او آن را ندارد و ثانیاً به شدت به آن نیازمند است و در مواجهه با آن، دچار اعجاب و شگفتی بیش از اندازه می‌شود، به گونه‌ای که دیگر خود را نمی‌بیند و محو وجود معشوق می‌شود.

البته وجه این نیازمندی شدید را می‌توان در کیفیت و چگونگی وجود او جست؛ او به اقتضای وجود امکانی و عین‌الربطی‌اش، تعلق تام به وجودی بی‌نهایت دارد. نکته‌ای از کلام امام خمینی علیه السلام به دست می‌آید و آن اینکه انسان چون عصارۀ عالم هستی است، عشق به کمال بی‌نهایت در او بی‌نهایت است و خود این کمال‌جویی اینچنین نیازی را به دنبال دارد.

پس می‌توان به تبع دو بعد وجودی انسان، عشق مجازی را هم در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو نوع حیوانی و انسانی تقسیم نمود. آن گونه که *صدرالمتألهین* و همه اهل عرفان بر این باور هستند.

واعلم إنَّ العشق الإنساني ينقسم إلى حقیقی مرّ ذکره و إلى مجازی و الثانی ينقسم إلى نفسانی و إلى حیوانی. و النفسانی یكون مبدؤه مشاکلة نفس العاشق لنفس المعشوق فی الجواهر. و یكون أكثر إعجابه بشمائل المعشوق لأنها آثار صادرة عن نفسه. و الحیوانی هو الذی یكون مبدؤه شهوة حیوانیة و طلب لذة بهیمیة و یكون أكثر إعجاب العاشق بصورة المعشوق و خلقته ولونه و تخالیط أعضائه لأنها امور بدنیة. (طوسی، ۱۳۷۵، ص، ۳۸۳)؛ بدان عشق انسانی به دو قسم حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود و عشق حقیقی محبت به خداوند و صفات و افعال او تفسیر می‌شود. عشق مجازی، خود به دو دسته نفسانی و حیوانی منقسم می‌شود. عشق مجازی نفسانی، عبارت است: از همگن شدن نفس عاشق و معشوق در جوهر که بیشتر اعجاب عاشق به شمایل معشوق است که از نفس صادر می‌شود. و در حقیقت، توجه عاشق به لطافت و صفات نفس است. اما عشق مجازی حیوانی، ریشه‌اش شهوت بدنی و طلب لذت حیوانی است. در این صورت، بیشتر اعجاب و مفتون شدن عاشق به ظاهر، رنگ و شکل اعضای معشوق است که همگی جزء امور و مقتضیات جسمی به‌شمار می‌روند.

البته گاهی ریشه عشق‌های انسانی، ملائمت بین نفوس و سنخیت روحی است که این همگرایی و سنخیت بین نفوس، از روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود.

۱. از میرالمؤمنان علیه السلام در وصایای پایان عمر شریفشان نقل است که فرمودند: «إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ تَتَلَحَّظُ بِالْمَوَدَّةِ وَ تَتَنَاجَى بِهَا وَ كَذَلِكَ هِيَ فِي الْبُغْضِ فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرِ سَبَقٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ وَ إِذَا أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۳)؛ دل‌ها لشکرهايي صف‌صف شده و دسته‌دسته هستند که هر یک هم‌دستگان خود را می‌شناسند و با حبّ و بغض و اشاره و نجوای درونی یکدیگر را تشخیص داده و می‌شناسند، پس اگر مردی را بدون آنکه به شما احسانی نموده باشد دوست داشتید به وی امیدوار باشید و اگر مردی بدون آنکه به شما بدی کرده باشد، مبعوض شما بود، از او بپرهیزید.

۲. از سدید صیرفی نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

إِنِّي لَأَلْقَى الرَّجُلَ لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ يَرْنِي فِيمَا مَضَى قَبْلَ يَوْمِهِ ذَلِكَ فَأَحِبُّهُ حُبًّا شَدِيداً فَإِذَا كَلَّمْتُهُ وَجَدْتُهُ لِي مِثْلَ مَا أَنَا عَلَيْهِ لَهُ وَ يَخْبِرُنِي أَنَّهُ يَجِدُنِي مِثْلَ الَّذِي أَجِدُ لَهُ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا سَدِيرُ إِنَّ أَتْلُفَ قُلُوبَ الْأَبْرَارِ إِذَا اتَّقَوْا وَ إِن لَمْ يَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِالسَّيِّئَةِ كَسْرَعَةِ اخْتِلَاطِ قَطْرِ السَّمَاءِ عَلَى مِيَاهِ الْأَنْهَارِ وَ إِن بَعْدَ اتِّلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا اتَّقَوْا وَ إِن أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِالسَّيِّئَةِ كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَ إِن طَالَ اخْتِلَافُهَا عَلَى مَذُودٍ وَاحِدٍ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص، ۴۱۱)؛ گاهی به شخصی برخورد می‌کنم که تا به حال نه من او را دیده‌ام و نه او شدیداً احساس محبت می‌کنم و آن‌گاه که با او شروع به صحبت می‌کنم، او را نسبت به خود همین‌گونه می‌یابم، و او نیز اظهار می‌دارد که نسبت به من همین احساس را دارد. حضرت در پاسخ فرمودند: درست است ای سدید. تمایل و همبستگی دل‌های نیکوکاران، هنگامی که با هم دیدار می‌کنند مانند به هم پیوستن و مخلوط گشتن قطرات باران در آب نه‌راست. گرچه این نیکوکاران، به هیچ‌گونه محبت خود را با زبان نیز ابراز نمی‌کنند. و دوری قلوب بدکاران از یکدیگر هنگامی که با هم دیدار می‌کنند، گرچه به ظاهر ابراز محبت کنند، مانند دوری چهارپایان است از انس و الفت و عطف، گرچه مدت‌ها با هم در یک چراگاه چریده باشند.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّלَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. فَإِذَا كَانَتْ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ وَ تَبَاغَضَتْ؛ فَإِذَا تَعَارَفَتْ فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ فِي الْأَرْضِ وَ إِذَا تَبَاغَضَتْ فِي السَّمَاءِ تَبَاغَضَتْ فِي الْأَرْضِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۳۱)؛ روح‌ها چون لشکرهايي طبقه‌بندی گشته و صف‌بندی شده می‌باشند. آنان که در عالم میثاق با هم آشنایی و انس داشته‌اند، در اینجا الفت می‌گیرند و آنان که در آن عالم با هم ناآشنا و بیگانه بوده‌اند، اینجا نیز از یکدیگر فاصله گرفته و جدا می‌شوند. ارواح در آسمان (ملکوت)، یا با هم آشنا و مأنوس هستند، یا نسبت به هم نفرت و بغض دارند.

این روایات و روایت دیگری از این دست، از یک وحدت‌سنخی و تکوینی موجود بین ارواح پرده برمی‌دارد که منشأ حب و عشق بین دو انسان است. پس منشأ عشق، امور مختلفی است که خود ریشه

در ابعاد وجودی انسان دارد. مماثلت و مسانخت روحی، زیباخواهی و کمال‌گرایی و غرایز جسمی، همه منشأ عشق در انسان هستند. در مواردی که عشق به بعد جسمی و غرایز منتهی شود، آن را «بهمی» و در غیر این صورت، اگر متعلق عشق کمال بما هو کمال باشد، «عقلانی» و اگر کمالات روحی و معنوی باشد، «روحانی» و چنانچه زیبایی‌های ظاهری و به حس زیباگرایی انسان منتسب باشد، «عشق نفسانی» نامیده می‌شود.

نفی کلی عشق حیوانی

در بین انواع مختلف عشق مجازی، آنچه مسلم است اینکه همه عارفان مسلمان بالاجماع، عشق بهمی و حیوانی را – که ریشه در بعد حیوانی انسان دارد – به‌طورکلی مذموم و ناپسند می‌شمارند. متعلق این عشق، مربوط به بُعد جسمانی و تمایلات حیوانی اوست. رضای محبوب در آن، فرع این لذت‌گرایی شدید است. لذا برای رسیدن به معشوق، علی‌رغم مخالفت او، از هر ابزاری استفاده می‌کند و بالاخره، غرض‌نهایی از آن استیفای لذت‌های جنسی است و با وصال شعله آن فروکش می‌کند.

مرحوم کاشانی در شرح منازل السائرین در مورد این عشق می‌نویسد:

فإنّه وسواس ناشٍ من تسلیط الفكر فی استحسان شمائل بعض الصوّر، و عبادة للنفس بالسعی فی تحصیل

لذاتها (کاشانی ۱۴۷۰ق، ص ۵۶۹)؛ این عشق نوعی وسوسه‌ناشی از مسلط بودن فکر در زیباشماری

برخی صور است و در حقیقت نوعی عبادت نفس است از طریق تحصیل لذت‌های آن.

لذا چنانچه کسی به‌واسطه تعشق، آتش شهوتش برافروخته گردد، چنین تعشقی عقلاً مذموم است و از لحاظ شرعی و ذوق عرفانی هم حرام است؛ چون عشق اکثر مردم همراه با این اشتعال شهوت حیوانی است که زمینه‌ساز مبتلا شدن به فجور است، شارع مقدس انسان‌ها را از هر آنچه زمینه‌ساز این عشق است، مثل نگاه به اجنبیه نهی نموده است. اهل عرفان هم آن را مذموم شمرده‌اند. این نوع عشق، فی حد نفسه مذموم و تعشق به آن از جانب همه نکوهیده است. فقط در یک فرض و آن هم اینکه چنانچه کسی نخواست و به هر علتی در دام چنین عشقی گرفتار شد، در صورتی که اولاً، آن را اظهار نکند و در کتمان آن بکوشد و ثانیاً، در رابطه با آن عفت پیشه نماید؛ یعنی در عین حالی که در آتش می‌سوزد، تقوا پیشه کند و بر رنج این عشق صبر نماید. خداوند طبق روایت ثواب شهید را به او ارزانی می‌کند. من عَشَقَ و کتم و عَفَ ثم مات شهیداً (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸۸). البته این امر به تعبیر شهید مطهری، مجوز تعشق به این عشق نیست؛ چراکه این عشق به مصیبت شبیه است که در صورت

صبر بر آن، خداوند اجر فراوان به صاحب مصیبت ارزانی می‌کند. ولی این ثواب‌ها، مجوز این نمی‌شود که انسان برای خود و یا دیگران مصیبتی ایجاد نماید.

البته صرف‌نظر از اجر اخروی، که به آن اشاره شد، اگر کسی بتواند قهرمانانه و با عفت از این امتحان عشقی سربلند بیرون بیاید، امکان اینکه عشق چنین کسی به عشق حقیقی بدل شود، بسیار زیاد است و زمینه وارد شدن او در سیر و سلوک و تقرب به خدا بیشتر است. انکاری هم که در روایات اسلامی وجود دارد، ممکن است به همین نوع از عشق انصراف داشته باشد.

عشق مجازی نفسانی

عارفانی که توصیه به عشق مجازی نموده‌اند، مرادشان این نوع عشق بوده است. سر آن هم تأثیری است که در تلطیف سر دارد. این نوع عشق، از آن جهت در تلطیف سر مفید است که چون عاشق همیشه و در همه حال واحوال و ارادهٔ معشوق را در حرکات و سکنتات، حضور و غیبت و خشم و خشنودی، مورد توجه قرار می‌دهد. فکرش به‌طور دائمی متوجه افعال و اقوال معشوق است.

متعلق این عشق، زیبایی ظاهری و کمالات جسمانی معشوق است ریشه در حس زیبایی‌خواه و جمال‌گرایی روح انسانی دارد. البته این عشق، در بسیاری موارد، با عشق حیوانی درمی‌آمیزد و تمیز آن غیرممکن است. چه‌بسا از بدو شکل‌گیری پاک باشد، ولی بعداً با امتزاج با شهوت آتش آن دو چندان شود.

ابن‌سینا می‌گوید:

نفوس ناطقهٔ انسانی نظر به جنبهٔ تجردی و روحانی و لطافت ذاتی خود همیشه به چیزهایی شایق است که در حسن و بها یکتا و در خوبی منظر بی‌همتاست. همان‌گونه که به مسموعات موزون و مذوقات مطبوع و نظایر آن متمایل است. نفس حیوانی به‌واسطهٔ مجاورت با نفس ناطقه گاهی در حسن انتخاب و طلب چیزهای پسندیده به او اقتدا می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۶).

اگر عشقی حقیقتاً و صد در صد مبتنی بر نفس انسانی باشد و حیوانیت و طبع حیوانی در آن دخالت نداشته باشد، بسیار پسندیده و نیکو است. *صدرالمتألهین* می‌گوید:

اگر از نظر دقیق و شایسته بنگریم و امور را با توجه به اسباب کلیه و مبادی عالیّه و غایات حکیمانه آن ملاحظه کنیم، درمی‌یابیم که این‌گونه عشق یعنی التذاذ شدید از زیبایی ماه‌رویان و محبت مفرط نسبت به کسانی که دارای شمایل لطیف و تناسب اندام و حسن ترکیب‌اند. از جمله افعال الهی است که حکمت و مصالحی بر آن مترتب است؛ زیرا که به نحو طبیعی و بدون تکلف و تصنع در نفوس اکثر انسان‌ها وجود دارد و مسلماً نیکو و پسندیده است مخصوصاً هنگامی که مقدمه اهداف بلندی قرار گیرد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ص ۱۷۲).

ایشان همچنین در جای دیگر، این عشق را صرفاً مبتنی بر ظاهر صرف نمی‌داند و به‌تبع، *ابن‌سینا* به بیان قاعده‌ای بنام «الظاهر عنوان الباطن» می‌پردازد.

أَنَّ المحبوب فی الحقيقة لیس هو العظم ولا اللحم ولا شیء من البدن بل ولا یوجد فی عالم الاجسام ماتشاقه النفس و تهواه بل صورة روحانية موجودة فی غیر هذاالعالم (همان، ص ۱۷۹)؛ علت آن است که محبوب و معشوق در واقع گوشت و استخوان و بدن نیست و در عالم جسمانیت چیزی که مورد اشتیاق نفس باشد، وجود ندارد، بلکه محبوب او صورت روحانی، معنوی است که در عالم دیگری موجود است.

بیانی که *ابن‌سینا* از این قاعده دارد، این است:

ظاهر و باطن انسان‌ها مبتنی بر هم و حاکی از یکدیگرند. حدیثی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «اطلبوا الحوائج عند حسان‌الوجوه»: یعنی حوائج و خواسته‌هایتان را نزد زیبارویان بجویید و از آن نتیجه می‌گیرد که حسن صورت نتیجه حسن سیرت است و اعتدال و حسن ترکیب ظاهری دلالت بر اعتدال و نیکویی ترکیب باطنی دارد. باطن زیباست که صورت زیبا می‌آفریند و شمایل نیکو، باطنی نیکو در فرد پدید می‌آورد. او به نحو موجه جزئیّه (غالبیه)، انسان‌های خوش‌رو را معمولاً انسان‌های خوبی می‌داند. اما می‌پذیرد که گاهی انسان‌های زشت‌روی نیک صفت و نیز زیباروی زشت‌خو یافت می‌شوند، اما اینها استثناست. انسان‌های زشت، چهره‌دارای حسن شمایل، دارای قبح صورت ذاتی نبوده‌اند، بلکه در اثر عوارضی اینگونه شده‌اند. زشتی آنان اصلی و ذاتی نیست، بلکه عارضی است و یا اینکه حسن مشرب و معاشرت آنان در اثر عادت و اکتساب و اختلاط بانیکان بوده است. متقابلاً افراد زیباروی زشت‌سیرت نیز وجود دارند که این هم ممکن است معلول عامل خارجی-به‌واسطهٔ عوارضی در طبع و یا شاید همنشینی با بدن- باشد که در آنان تأثیر سوء گذارده و عادت ثانوی آنها شده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۸).

با این بیان، این عشق فی‌الجمله به عشق روحانی و عقلانی برمی‌گردد که متعلق آن کمالات روحی و معنوی است.

کارکرد عشق نفسانی

عارفان همان‌گونه که گذشت، غالباً عشق نفسانی را ممدوح دانسته، آن را در راستای سلوک عرفانی مفید ارزیابی می‌کنند. همان‌گونه که در کلام *ابن‌سینا* و *صدرالمتألهین*، تلطیف سر، می‌تواند از آثار عشق مجازی باشد. *کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی* در *شرح منازل‌السائرین*، پس از توضیح فوائد محبت نفسانی می‌نویسد:

ولهذا كانالعشق العفیف أقوى سبب فی تلطیف السرّ و الإعداد للعشق الحقیقی؛ فَإِنَّه یجعل الهموم همّاً واحداً و یقطع توزّع الخاطر و تفرّقه. و تُلدّذ خدمة‌المحجوب و یُسَهِّل التَّعب و المشقّة فی طاعته و امتثال أمره؛ بخلافالعشق المنبعث من غلبة سلطان الشهوة (کاشانی، ۱۴۰۷، ص، ۵۶۹)؛ به خاطر همین فوائد است که عشق عقیف قوی‌ترین سبب در تلطیف سر و آماده‌سازی انسان برای عشق حقیقی است. این

عشق همم و تعلقات متشت و پراکنده انسان را به یک هم و تعلق تبدیل می‌کند و دیگر وابستگی‌ها و تعلقات و تشویش خاطرها را قطع می‌کند و خدمت به محبوب را برای او لذت بخش می‌کند و سختی‌ها و مشقت‌ها را در مسیر اطاعت از او آسان می‌سازد؛ برخلاف عشق شهوانی.

البته این فایده، مختص کسانی است که در خواب غفلت فرو رفته و در دریای شهوات حیوانی غرق گشته‌اند که با این عشق عفیف نفسانی، از هموم دنیوی و حواس مادی فاصله گیرند و نفس آنها لطافت یابد. اما کسانی که از این درجه عبور نموده، و توجه به عالم قدس یافته‌اند، چنین عشقی برایشان مضر است و نباید خود را مشغول عشق به جمال محسوس یا اخلاق لطیف بشری نمایند که در حقیقت، تنزل از عالم قدس به عوالم مادون است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ص ۱۷۵).

نکته مهمی که عارفان بر آن تأکید دارند، گذار از عشق مجازی، به حقیقی است. اصلاً ارزش این عشق، ارزشی ایزاری است مانند پلی باید انسان را از غیرخدا به خدا برساند؛ چراکه قنطره و پل، وسیله عبور بوده و فایده آن فقط در هنگام سیر است و پس از آن نفعی نمی‌رساند. ازاین‌رو، چنانچه این تعشق خود موضوعیت پیدا کند و به جای مجاز و معبر به مقر و محل استقرار تبدیل شود، مذموم و نکوهیده خواهد بود. برخی هم آن را به وزن شمشیر چوبینی که کودک برای تمرین رزم از آن بهره می‌برد، به منزله تمرینی برای ورود در کارزار عشق حقیقی می‌دانند (کرمانی، ۱۳۶۶، ص ۷۳).

البته در بین عارفان جریان دیگری هم بوده است که با نگاه به جمال ظاهری و در آینه آن، جمال مطلق را به نظاره می‌نشستند و از آن به جمال پرستی و شاهد بازی تعبیر می‌شود که خود، مکتب عرفانی جداگانه‌ای است و امثال غزالی و روزبهان بقلی از این مکتب حمایت می‌کنند. علی‌رغم اینکه عارفان این بحث را هم در عشق مجازی مطرح می‌کنند، ولی چون این معنا، عشق مجازی به معنایی که ما بیان کردیم نیست.

عشق از دیدگاه دین و شرع

با نگاهی اجمالی به روایات حضرات معصومان علیهم‌السلام و بررسی دو مؤلفه دخیل در موضوع عشق مجازی، یعنی عشق و زیبایی می‌توان تا حدودی به دیدگاه دین در موضوع عشق نزدیک شد.

کلمه عشق در متون دینی، استعمال اندک دارد. از بین این موارد استعمال، چند مورد آنان در عشق حقیقی، عقلانی و روحانی است. چند مورد نیز محدود در عشق مجازی انسانی استعمال شده است که آن هم، البته در مقام نفی و ذم آن بیان شده است.

نمونه عشق حقیقی از روایات، روایتی است که امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل کرده است: «افضل الناس من عشق العباده فعانقها و احبها بقبله و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لایبالی علی ما اصبح

من الدنيا علی عسرام علی یسر» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳). در شرح این روایت ملاصالح مازندرانی، ابتدا معنای لغوی عشق را تبیین نموده، آن‌گاه گفتار کسانی را که می‌گویند: عشق نوعی مالیخولیا و جنون است را نقل نموده و گفتار فیلسوفان و عارفان را در کتب الهی متذکر می‌شود که آن را اعظم کلمات و اتم سعادات دانسته‌اند. سپس می‌نویسد: ممکن است به نظر آید که میان این دو مدعا تعارض است. درحالی که چنین نیست؛ زیرا آنچه مذموم است، عشق جسمانی حیوانی و شهوانی است و آنچه ممدوح است عشق روحانی انسانی و نفسانی است. عشق از نوع اول، به مجرد وصال زوال و فنا یابد، اما عشق از نوع دوم همواره و در همه حال باقی مانده و تعالی می‌یابد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۵۰).

نمونه عشق مجازی روایتی است که از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمود: «العشق مرض لیس فیه اجر و لا عوض» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۴۱، ج ۲۰، ص ۲۶۰)؛ عشق مرضی است که نه پاداشی دارد، نه عوضی. در روایت دیگری آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعُشْقِ قَالَ قُلُوبٌ خَلَتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۶۹)؛ از امام صادق علیه‌السلام درباره عشق سؤال کردم، حضرت فرمودند: قلب‌هایی که از یاد خدا خالی بوده است، لذا خداوند محبت غیرخودش را به آنها چشاند است. از این روایت، سه نکته قابل استفاده است:

۱. عشق الهی یا محبت خداوند در برابر عشق به غیرالهی قرار دارد. ازاین‌رو، امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی دلی از محبت خدا خالی شده باشد، محبت و عشق دیگری جای آن می‌نشیند. بنابراین، تقسیم عشق به حقیقی و غیرحقیقی یا تقسیم به عشق درست یا نادرست، از این روایت قابل استفاده است.

۲. عشق امری قلبی است که گاه از آن به محبت یاد می‌شود.

۳. عشق مجازی و محبت غیرخداوند مذموم. در مقابل عشق حقیقی و محبت نسبت به خداوند ممدوح است.

اما حقیقت و معنای عشق؛ با واژه‌های مترادف آن، در روایات مختلفی و حسن آن بین انسان‌های مختلف بیان شده است و در بسیاری موارد به آن توصیه شده است. از توصیه به حب و مودت به اولیاء دین گرفته، تا پدر و مادر و فرزندان و دوستان ایمانی و نمونه‌هایی که در بحث سنخیت به آنها اشاره شد. اینها همگی دلالت بر ممدوح بودن علاقه قلبی بین انسان‌ها دارد. البته وجه این علاقه، ممکن است متفاوت باشد: در برخی موارد، کمال اولیاء دین، برخی موارد از باب محبت به نیکی‌کننده در حق انسان، همچون پدر و مادر و در برخی موارد هم، ممکن است سنخیت خاص روحی باشد.

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *رسائل ابن سینا*، قم، بیدار.

ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۱۸ق، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *فرهنگ لغت (لغت نامه)*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، چ دوم، مؤسسه لغت نامه دهخدا.

صدوقی، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *أمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.

صدرالمتاهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.

طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵، *شرح الإشارات و التنبیها*، قم، البلاغه.

کاشانی، عبدالرزاق، ۱۴۷۰ق، *شرح منازل السائرین*، چ دوم، قم، بیدار.

کرمانی، اوحدالدین، ۱۳۶۶، *رباعیات*، تحقیق احمد ابومحبوب، تهران، سروش.

کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۱۴۰۷ق، چ چهارم، تهران، دارالکتب اسلامی.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.

مازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی - الأصول و الروضه*، مصحح، ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه اسلامی.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دارالتقافه.

آنچه مهم است این است که وجود علاقه قلبی بین دو انسان، فی الجمله ممدوح است. البته علاقه‌ای که مربوط به جنبه انسانی اوست. در دین مقدس اسلام، به زیبایی و زیبا بودن تأکید زیادی شده است. به گونه‌ای که در متون دینی آمده است: «ان الله جمیل و یحب الجمال» خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و با نیم‌نگاهی به آموزه‌های دینی، جایگاه حسن و زیبایی و ارزش آن را در دین متوجه می‌شویم. از آنچه گذشت، دورنمایی از دیدگاه دین و شرع نسبت به عشق‌های انسانی نفسانی به دست آید که عشق نفسانی فی الجمله به شرط پاکی از شهوت و خلوص از غرایز بهیمی ممدوح و مورد تأیید است.

نتیجه گیری

عشق حیوانی و نفسانی در مورد و متعلق کاملاً به هم شبیه هستند و تمایز ظاهری آن از هم شاید ناممکن باشد. تنها ملاک تمایز انگیزه و منشأ آن است. شاید تشبیه آن به اخلاص و ریا در عبادات بی‌مورد نباشد؛ چراکه در عبادت ریایی و خالص، همه چیز در ظاهر شبیه به هم است، منتها نیت‌ها بسیار متفاوت‌اند.

تفکیک انگیزه‌ها در نفس، بسیار مشکل و دشوار است، معمولاً در عشق نفسانی و شهوانی همه وجود انسان به تمام مراتب، در صدد استیفای حظ خود از آن زیبایی است. لذا این عرصه بسیار خطرناک است و تنها بر کسی گذار از این وادی ممکن است که آتش خانمان سوز شهوتش خاموش باشد. از این رو، توصیه به تعشق، امر به سقوط از ارتفاعی است که در آن احتمال نابودی بسیار زیاد است و امید سلامت بسیار کم. لذا مقتضای دستورات دینی این است که هر جا احتمال سقوط هر چند اندک باشد، اجازه ورود در آن وادی به عید داده نمی‌شود. همان‌گونه که در نگاه به اجنبیه در شرع، به صرف احتمال مفسده ممنوع است. این عشق در عین حالی که حسن ذاتی دارد و ممکن است فی حد نفسه در فرض عفت و خلوص از شائبه ریه مسیر نزدیکی برای عشق الی الله باشد، ولی وجود این منفعت احتمالی مجوز ورود به این عشق نمی‌شود. چنان‌که خداوند در مورد میسر و شراب می‌فرماید: منافع ممکن است در میسر و شراب باشد، ولی مفسده آن بیشتر از منفعت آن است. لذا میسر و شراب حرام است. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أُكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹).